

آیین نبوی ﷺ در ریشه‌کنی فتنه‌ها

دکتر اسعد السحمرانی*

چکیده:

فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی و ایجاد درگیری بین مسلمانان در قالب عناوین مختلفی چون خاورمیانه جدید، آزادی اقلیت‌ها، آزادی دینی و غیره از بزرگ‌ترین اهداف دشمن است و دفاع در مقابل این فتنه و هدایت نمودن جامعه اسلامی به سوی وحدت و انسجام بر بزرگان دین فرض می‌باشد. نویسنده در این نوشتار با استناد به آیات قرآنی و سیره نبوی به بررسی ریشه‌های فتنه و ریشه‌کنی آن در آیین نبوی پرداخته است. و با ذکر نمونه‌های عینی از صدر اسلام، مسلمانان جهان را به پرهیز از هرگونه تفرقه و پراکندگی و هوشیاری در مقابل شیاطین زمان فراخوانده است.

کلیدواژه‌ها: فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی، آیین نبوی، وحدت، انسجام اسلامی، هوشیاری، صهیونیسم.

مقدمه

این بحث زاینده نیاز شرایط و حوادثی است که امت عربی و اسلامی از سر می‌گذراند و طی آن دشمنان برای ضربه زدن به وحدت و قدرت و ثبات فرزندان این امت، در جهت فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی و ایجاد درگیری و برخورد، توطئه می‌چینند. بر غیوران دین و جامعه، پوشیده نیست که قدرت‌های استعماری و اشغال‌گری و سلطه صهیونیستی آمریکایی در پوشش عناوینی چون: «جهانی شدن»، «خاورمیانه جدید» یا «خاورمیانه بزرگ»، «آزادی اقلیت‌ها»، «آزادی‌های دینی» و... عمل می‌کنند ولی همه این عناوین، تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن متفرق کردن مسلمانان و پاره پاره کردن سرزمین‌های ایشان و تبدیل نمودن آن به واحدهای مذهبی، فرقه‌ای و نژادی برای سلطه آسان‌تر بر آنها است.

* استاد عقاید و ادیان در دانشگاه «الامام الازعاعی» بیروت، مسئول امور دینی در کنگره مردمی لبنان.

هدف این مقاله آشنایی با شیوه نبوی در برخورد با فتنه‌ها و ریشه‌کن ساختن آنها در راستای اصالت بخشیدن به شیوه یا آیینی است که امروزه سخت به آن نیازمندیم.

فتنه، شرّ و وحدت، رحمت است

خداوند مؤمنان را به وحدت و برادری و هم‌دلی فرمان داده است؛ زیرا این مفاهیم رحمتی است که جامعه را مصونیت می‌بخشد و پیوندهای آن را تقویت می‌کند و ثبات و استقرار آن را تحقق می‌بخشد و در برابر نیز خداوند متعال مردم جامعه را از فتنه بر حذر داشته و به آنها خطرات و مفسدتهای آن را خاطر نشان ساخته است.

در متون قرآنی، فتنه مذموم و شرّان همه گیر معرفی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ؛ و آشوب از کشتار هم بزرگ‌تر است.» (بقره/۲۱۷) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و از فتنه‌ای پروا کنید که چون درگیرد، تنها به آن کسان از شما که ستم کردند، نمی‌رسد (بلکه دامن‌گیر همه می‌شود و بدانید که به راستی خداوند سخت کیفر است)» (انفال/۲۵).

از نظر لغوی فتنه در «لسان العرب» چنین معنا شده است: «به معنای مجموعه‌ای از آزمون و امتحان و ابتلاست و اصل آن برگرفته از فتن الفضة أو الذهب یعنی آب کردن نقره یا طلا برای جداسازی سره از ناسره آن است» و در «الصحاح» آمده که به معنای انداختن (طلا یا نقره) در آتش برای آزمون کیفیت آن است و فتن به معنای سوزاندن است و طلاکار یا نقره‌کار را «فتان» می‌گویند، هم‌چنان که شیطان را نیز «فتان» می‌نامند و از همین جاست که به سنگ سیاهی که تو گویی به آتش سوزانده شده است، «الفتین» می‌گویند...

«ابن الاعرابی» می‌گوید: «فتنه به معنای آزمون و فتنه به معنای محنت و رنج و فتنه به معنای مسال و دارایی، و فتنه به معنای فرزندان و فتنه به معنای کفر و فتنه به معنای اختلاف نظر مردم و فتنه به معنای سوزاندن به آتش است، گفته شده که «فتنه» اصطلاحاً به معنای ستم است.» (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۳۱۶).

وحدت مواضع، صف و مسیر تمدنی امت، به وجود آورنده قدرت خودباوری و حمایت از دین و سرزمین و مقدسات و حقوق و کرامت‌ها است، حال آن که تفرقه، جامعه را به سوی فتنه‌ای سوق می‌دهد که آبرو و توان و نیروی آن‌را بر باد می‌دهد و برای آن ذلت و خواری و بی‌اعتباری و بیهودگی به ارمغان می‌آورد. همگان در معرض این آزمون قرار دارند و در این میان، پیروز میدان کسانی هستند که ایمان راسخ و یقین ریشه‌داری دارند و آنهایی که شیطان، راه به دل و اندیشه آنان برده باشد دچار شرها و آتش فتنه‌هایی می‌شوند که شراره آن به هر سو می‌پراکند و اطرافیان خود را می‌سوزاند.

فتنه و ریشه کنی آن در آیین نبوی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ همواره ما را از فتنه‌ها برحذر داشته است؛ زیرا فتنه، وحدت جامعه و ثبات آن و همدلی و دوستی و مهرورزی میان افراد را تهدید می‌کند و در واقع از کشتار و اسلحه نیز کارایی بیشتری دارد.

در مذمت فتنه و نهی از آن، احادیث^۱ فراوانی وارد شده است که از جمله آنها روایات زیر است: «زنهار! از فتنه‌ها بر حذر باشید که زبان در آن، تأثیر شمشیر را دارد» (این حدیث را ابن ماجه در «السنن» آورده است). «ابوداود» نیز متن این حدیث را آورده است: «فتنه‌ها کر و لال و کورند و زبان در آنها تأثیر شمشیر دارد.» و نیز «ابوداود» این حدیث را آورده است: «فتنه‌ای خواهد بود که تمامی اعراب را در برمی‌گیرد و کشته‌هایش در آتش دوزخ خواهند بود و زبان در آن از شمشیر نیز برتر است.»

این هشدار و زنهاریاب‌ها نسبت به فتنه‌ها، برای نشان دادن خطرات آن و تأثیر آن بر جامعه و افراد است و این‌که گفته شده فتنه، کر و لال و کور است، به معنای تاریکی و جهل آن است؛ زیرا فتنه، هرگز با آگاهی و خردورزی همراه نیست و خطرات فتنه، همه افراد جامعه را در برمی‌گیرد و موجب هلاکت آنها می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ شیوه‌هایی را به کار گرفته که مشخص‌کننده آیین نبوی در برخورد با چنین پدیده‌هایی است. در این مقاله به دو حادثه‌ای می‌پردازیم که در زمان پیامبر اتفاق افتاد و بیان‌گر نوع فتنه‌انگیزی در میان مؤمنان و عوامل آن است؛ در یکی، دشمنی از بیرون جامعه و در دیگری منافقی از درون جامعه، عامل این فتنه‌انگیزی است.

واقعه نخست از سوی دشمنی خارجی به نام «شاس بن قیس یهودی» از یهودیان مدینه منوره اتفاق افتاده است که زمانی در صدد فتنه‌انگیزی میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» (از اهالی مدینه) برآمد که مشاهده نمود خداوند متعال دل‌های افراد آنان را به یک‌دیگر نزدیک ساخته و به نعمت الهی، با یک‌دیگر برادر شده بودند؛ جریان از این قرار بود که «شاس بن قیس» که از خاخامان یهود بود، دستیار خود را نزد این دو قبیله فرستاد و دوران جنگ و خون‌ریزی و تعصب‌های جاهلی پیش از اسلام آنان با هم‌دیگر را به قصد تجدید این درگیری‌ها و جنگ‌ها، برایشان خاطرنشان ساخت. بنا به روایتی که از سوی «مکرمه» و «ابن زین» و «ابن عباس» نقل شده، «شاس بن قیس یهودی» به فردی مخفیانه مأموریت داد که به میان «اوس» و «خزرج» برود و جنگ‌هایی را که میان آنها برقرار بود به آنان یادآوری سازد، ولی پیامبر اکرم ﷺ به میان ایشان رفت و پرده از این توطئه برداشت. آنها

۱- همه احادیث وارد شده در این باره، در کتاب «مجموعه الحدیث النجدیه» (المدينة المنورة)، المكتبة السلفية، چاپ سوم، سال ۱۳۸۳ هـ.ق، گردآوری شده است.

نیز دانستند که این یک درخواست شیطانی و توطئه‌ای از سوی دشمنان ایشان است، از این رو سلاح‌هایشان را بر زمین گذاشتند و گریه کردند و هم‌دیگر را به آغوش کشیدند و در کمال اطاعت و فرمان‌برداری همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رهسپار شدند. در این جا بود که این آیه قرآن نازل گشت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّي تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَزُدُّوكُمُ بَغْدًا إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ؛ ای مؤمنان، اگر از دسته‌ای از کسانی که به آنان کتاب داده شده است، فرمان‌برداری کنید، شما را پس از ایمانتان، به کفر بازمی‌گردانند.» (آل عمران/۱۰۰).

«شاس بن قیس» از جمله کسانی است که تژادپرستی در اندیشه و احساسات آنها ریشه دوانیده و مدعی‌اند ملت برگزیده خدا هستند، به همین دلیل آنها همیشه شیفته جنگ و کشتار هستند و از این‌که جامعه‌ای را مستقر و پایدار و مردم را در امن و آسایش بیابند، عصبانی می‌شوند. این همان چیزی است که امروزه ملت‌های جهان نیز شاهد آن‌اند، به طوری که رهبران صهیونیسم زده آمریکا در واشنگتن امکانات و نیروهای زیادی را برای فتنه‌انگیزی و انواع مختلف مفسده‌جویی‌های تژادی، فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی به کار می‌گیرند؛ زیرا سعادت و نشاط خود را در آن می‌بینند که دیگران با هم‌دیگر در حال جنگ باشند و خون‌ریزی‌ها ادامه داشته باشد، و این امر یادآور آن است که چگونه شخصیت «شاس بن قیس» در بسیاری از کسانی که متعهد به برنامه‌های صهیونیستی آمریکایی شده‌اند حلول کرده و فتنه‌های ایشان به حوادث جاری و آن‌چه که در برخی مناطق و جاها جریان دارد، انجامیده است.

رویارویی با این فتنه‌ها، تنها با ایمان به دور از تعصب و ایمان بازدارنده از شرها، امکان‌پذیر است. تساهل و تسامح و عطوفت و عشق موجود در دین، درمان مؤثری است که فتنه‌ها و جنگ‌های آنان را خاموش می‌سازد و فضیلتی را منتشر می‌کند که اثرات مفسده‌جویی‌های ایشان را خنثی می‌کند. خداوند متعال درباره یهودیان می‌گوید: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْخَبَرِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ ... هر بار که آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش گردانید و در زمین به تباهی می‌کوشند و خداوند تبه‌کاران را دوست نمی‌دارد.» (مائده/۶۴).

ایجاد جنگ و خون‌ریزی شیوه این گروه یاغی بوده و امروزه نیز شاهد چنین حرکت‌هایی هستیم و اگر پیامبر اکرم در آن زمان به سرعت اقدام به منع درگیری و ریشه‌کن ساختن فتنه کرد و همگان را از آن بر حذر داشت امروزه نیز وظیفه علمای امت و اهل نظر است که عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی خود قرار داده و جملگی برای گسترش روح برادری میان همه مسلمانان و به منظور رفع فتنه‌هایی که صهیونیست‌های آمریکایی و برخی افراتیون و پای‌بندان شیوه‌های تعصب‌آمیز و فرقه‌گرایانه در پیش گرفته و هر دم بر آتش آن می‌دمند، بر رهبری واحدی گردم آیند؛ زیرا وحدت، یک هدف شرعی و شالوده‌ای اسلامی و ضرورتی دینی و ملی در هر شهر و دیاری است.

«طبری» در تفسیر خود درباره این اتفاق چنین می‌گوید: «عمده قبایل انصار، دو قبیله «اوس» و «خزرج» بود که در جاهلیت، میان ایشان جنگ و خون‌ریزی و دشمنی و کینه برقرار بود تا این‌که خداوند عزوجل بر ایشان منت اسلام و پیامبر اسلام ﷺ گذاشت و آتش جنگی را که میانشان برقرار بود، خاموش ساخت و با دین اسلام، میان ایشان دوستی و برادری برقرار ساخت. می‌گوید: در حالی که مردی از «اوس» و مرد دیگری از «خزرج» کنار یک‌دیگر نشسته صحبت می‌کردند یک یهودی که در کنارشان نشسته بود همواره آنان را به یاد جنگ‌ها و درگیری‌ها و دشمنی‌های دیرینشان با یک‌دیگر می‌انداخت تا سرانجام تحریک شدند و به نبرد با یک‌دیگر پرداختند و هریک قوم خود را فراخواندند و آنها نیز سلاح به دست، روبه‌روی هم قرار گرفتند. می‌گوید: در آن روز پیامبر اکرم ﷺ در مدینه حضور داشت، به نزدیک آنها شد و قدم زنان میان این گروه و آن گروه چاه‌جا شد و آنان را آرام ساخت تا سرانجام بازگشتند و سلاح بر زمین گذاردند.» (طبری، ۱۴۱۵، ص ۳۵).

آیا علمای غیور این امت حرکتی بر اساس مبتنی بودن اسلام بر قاعده: «عقیده توحید و وحدت کلمه»، آغاز می‌کنند؟ آیا دعوت‌گران دین و راهبران امت به میان این گروه و آن گروه می‌روند تا مانع از تحقق توطئه‌های صهیونیستی آمریکایی شوند؟

واقعه دیگری که نزدیک بود منجر به ایجاد فتنه‌ای شود، این بار از سوی فرد منافقی به نام «عبدالله بن ابی بن سلول» و در روز وقوع غزوه «بنی المصطلق» در ماه شعبان سال پنجم یا ششم هجری اتفاق افتاد. جزئیات وقایع آن را به نقل از «طبری»، بیان می‌کنیم: «می‌گویند به سمع پیامبر اکرم ﷺ رسید که «خاندان المصطلق» برای آن حضرت در حال توطئه‌چینی هستند، [کسانی چون: «حارث بن ابی ضرار» و...]. وقتی پیامبر خدا ﷺ بر این امر واقف گردید، به سراغشان رفت و در کنار یکی از چاه‌های آب ایشان به نام «المریسیع» در منطقه «قدید»^۱ کنار ساحل، با آنها روبه‌رو شد، مردم از هر دو سو با هم دیگر درگیر شدند و نبرد سختی در گرفت، خداوند «بنی مصطلق» را شکست داد و بسیاری از ایشان کشته شدند...

و همان‌گونه که مردم در کنار آن آب (چاه) بودند، عده‌ای سر رسیدند، همراه با «عمر بن خطاب»، مزدوری از خاندان غفار بود که او را «جهجاه بن سعید» می‌گفتند و لگام اسب «عمر بن خطاب» را در اختیار داشت، «جهجاه» و «سنان الجهنی» از هم‌پیمانان «بنی عوف بن خزرج»، به کنار آب رسیدند و [بر سر استفاده از آب چاه] با هم دیگر درگیر شدند: «جهنی» فریاد زد: ای گروه انصار! [به یاریم بشتابید]، «جهجاه» نیز فریاد برآورد: ای گروه مهاجرین! [به دادم برسید] «عبدالله بن ابی بن سلول» به خشم آمد: گروهی از خویشان با وی بودند که از جمله «زید بن ارقم» نوجوان نیز در میان ایشان بود؛ «عبدالله بن ابی بن سلول» گفت: بالاخره کار خود را کردند، از ما متنفر شدند و در سرزمین ما [شمارشان]، از خود ما بیشتر شد، راست است که گفته‌اند: سگت را فربه کنی، تو را می‌خورد؛ به خدا سوگند که وقتی به «مدینه» بازگردیم، عزیزترین افراد، خوارترین‌ها را از آن بیرون خواهند کرد [حساب همه را کف دستشان خواهیم گذاشت].

۱- «قدید»، نام مکانی در نزدیکی مکه است.

آن گاه رو به قوم خود کرد و گفت: این کاری بود که خودتان به دست خود انجام دادید، سرزمینتان را در اختیارشان گذاشتید و اموال خود را با آنها تقسیم کردید و به خدا سوگند که اگر آن چه را در اختیار ایشان است بگیریید به سرزمین های دیگری روی خواهند آورد. «زید بن ارقم» نوجوان این سخنان را شنید و آنها را بلافاصله به پیامبر اکرم ﷺ رساند؛ آن حضرت ﷺ تازه از دشمنش فارغ شده بود و در جریان جزئیات واقعه و گفته ها قرار گرفت؛ «عمر بن خطاب» نیز آن جا بود، گفت: به «عباد بن بشر بن وقش» فرمان دهید تا او را بکشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: چگونه چنین کنم ای عمر؟ مردم نمی گویند که محمد، یارانش را به قتل می رساند؟ نه، چنین نمی کنم ولی بانگ رفتن بزنید. آن هم در ساعتی که معمولاً پیامبر خدا ﷺ حرکت نمی کرد. مردم رفتند، وقتی «عبدالله بن ابی بن سلول» شنید که «زید بن ارقم» آن مطالب را به سمع پیامبر خدا ﷺ رسانده، به حضور ایشان رسید و به خدا سوگند خورد که آن چه را «زید بن ارقم» گفت، نگفته و هرگز چنین سخنانی بر زبان نیاورده است. «عبدالله بن ابی بن سلول» در میان قوم خود بزرگوار و شریف و محترم شمرده می شد، یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ (از انصار) که حضور داشت در دفاع از «عبدالله بن ابی» به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! ممکن است این نوجوان [زید بن ارقم]، اشتباه کرده و مطالب سخنانش را به درستی، بازگو نکرده باشد.

وقتی پیامبر اکرم ﷺ آن جا را ترک گفت، «اسیدین حضیر» ایشان را دید، درودی فرستاد و گفت: ای رسول خدا! شما در ساعتی حرکت کردی که معمولاً چنین نمی کردی. حضرت پیامبر ﷺ فرمود: مگر آن چه را که دوست شما گفته بود، نشنیدی؟ گفت: کدام دوست ای رسول خدا؟ فرمود: «عبدالله بن ابی بن سلول»، عرض کرد: چه گفت؟ فرمود: مدعی شده که هرگاه به مدینه بازگردد، عزیزترین ها، خوارترین ها را بیرون خواهند انداخت. «اسید» گفت: این تویی ای رسول خدا که به خدا سوگند اگر خواستی، او را بیرون خواهی انداخت و به خدا قسم این اوست که خوار است و تویی که عزیز می باشی؛ سپس گفت: ای رسول خدا! به او رحم کن، به خدا سوگند که خداوند تو را فرستاده است، و قوم وی، او را بسیار احترام می گذارند و از وی فرمانبری دارند و او بر آن است که تو ملک و قدرتش را از وی سلب کرده ای.» (طبری، ج ۲، ۱۴۲۲ هـ، ص ۱۰۹).

«عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول» [پسر] در جریان این حادثه قرار گرفت و به حضور پیامبر خدا ﷺ شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! شنیدم که می خواهی پدرم را بکشی، اگر چنین قصدی داری، به من فرمان ده تا سرش را برایت بیاورم؛ من بیم آن دارم که به دیگری فرمان قتل او را بدهی، نگذار که وقتی قاتل پدرم را ببینم که در میان مردم راه می رود او را بکشم و با این کار، مؤمنی را به جای کافری، به قتل رسانم و وارد جهنم گردم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: [نه تنها او را نمی کشیم] بلکه تا هر زمان که با ما باشد، با او خوش رفتاری می کنیم و گرمی اش می داریم. پس از آن هرگاه کاری [از این دست] انجام می داد، قومش او را نکوهش می کردند و مورد انتقاد قرار می دادند. پیامبر خدا ﷺ زمانی که در جریان این برخورد قوم او قرار گرفت، به «عمر بن خطاب» فرمود: اکنون چه می گویی ای عمر؟ به خدا سوگند اگر آن روزی که

می‌گفتی، او را می‌کشتم، بر خیلی‌ها گران می‌آمد ولی اگر امروز چنان کنم، چندان اتفاقی نمی‌افتد، عمر گفت: فرمان رسول خدا بسیار پربرکت‌تر از فرمان من است». (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ص ۱۹۴).

درباره این واقعه، در سوره «منافقون» آیه زیر نازل گردید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ چون منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو فرستاده خدایی و خداوند می‌داند که تو به راستی فرستاده اوئی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان، سخت دروغ‌گویند.» (منافقون/۱).

خداوند در همان سوره می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ می‌گویند چون به مدینه بازگردیم، فراپایه‌تر، فرومایه‌تر را از آن‌جا بیرون خواهد راند با آن‌که فراپایگی تنها از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است اما منافقان نمی‌دانند.» (پیشین/۸).

در «غزوه بنی المصطلق» و آن‌چه در پی آن مطرح شد، عبرت‌ها و نکات ظریفی نهفته است که در این جا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱- این غزوه هنگامی به وقوع پیوست که مردم در کنار آب (چاه) «مریسع» گردآمده بودند، بنابراین آب (چاه) یک نهاد یا مؤسسه اقتصادی مهم در مناطق صحرایی است و پس از شکست «بنی المصطلق» آن اتفاق‌ها افتاد؛ زیرا مردم برای برداشتن آب، هجوم آوردند و این درس مهمی در جنگ‌ها و مقاومت است و ما همواره باید اقتصاد را منظور کرده و در اندیشه راه‌هایی برای بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مناسب برای خشک کردن منابع اقتصادی دشمن باشیم، که امروزه این کار با تحریم کالاهای دشمنان و محاصره اقتصادی آنها مصداق پیدا می‌کند؛ زیرا تضعیف اقتصاد، منجر به تضعیف امکانات و از جمله امکانات و توانایی‌های نظامی دشمن می‌گردد.

در قرآن کریم نیز از زبان حضرت موسی عليه السلام، هنگامی که آن حضرت خواهان تأیید الهی در مبارزه‌اش علیه فرعون و قوم وی گردید، بیان شده است: «رَبِّنَا أَطْمِسْ عَلَيَّ أَهْوَالِيهِمْ...؛ ... پروردگارا! دارایی‌هایشان را نابود کن...» (یونس/۸۸).

روزی که مشرکان درصدد برآمدند که پیش از هجرت، عرصه را بر پیامبر خدا و یارانش در مکه مکرمه تنگ کنند، آنان را در «شعب ابی طالب» به محاصره در آوردند و راه هرگونه داد و ستد اقتصادی و رفت و آمدی را بر ایشان بستند؛ «ابوجهل» نیز به سراغ کسانی از قریش که اسلام می‌آوردند می‌رفت و با تهدید به ایشان می‌گفت: حتماً تجارتت (کسب و کارت) را کساد می‌کنیم و دارایی‌ات را بر باد خواهیم داد.

۲- تعصب داشتن، بسیار خطرناک بوده و راه پر سنگلاخی است که اسلام ما را از آن نهی کرده

است. تعصب، در واقع قرار گرفتن فرد در کنار خویشان خود در ستم‌کاری‌ها است. تعصب و گروه‌گرایی، سرچشمه فتنه‌هایی است که همه چیز را از میان برمی‌دارد. هر بار که آتش تعصب برافروخته می‌شود، به طور قطع به درگیری و جنگ و برخورد می‌انجامد و این امر با توجه به حوادث غزوه «بنی مصطلق»، کاملاً روشن است. زمانی که هر کدام از دو طرف درگیری در آغاز این جنگ، یعنی «جهجاه بن غفاری» و «سنان الجهنی»، دار و دسته و افراد قبیله و طایفه خود را به یاری طلبیدند تعصب و حمیتی که هیچ هم‌سوئی با روح اسلام ندارد، برانگیخته شد و باعث فتنه و مفسده گردید و به منافقی چون «عبدالله بن ابی بن سلول» فرصت داد تا انفاس مسمومش را در آن جمع بدمد و آتش بیار معرکه شود؛ زیرا شیطان فتنه‌گر، فضای این کار را برایش فراهم آورده بود.

بنابراین هر فرد مومنی، همواره باید مراقب سخنان و مواضع خود باشد و اجازه ندهد تا تعصب (اعم از تعصب‌های مذهبی، فرقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای و...) راهبر رفتار، کردار و گفتارش باشد؛ زیرا تعصب همراه با خشم، به شیطان‌های آدم‌نما فرصت گسترده‌ای برای افشاندن تخم فتنه می‌دهد و به منافقینی که در میان صفوف مسلمانان مترصد فرصت هستند، فرصت می‌دهد تا نقشه‌ها و توطئه‌های شومشان را عمل نمایند. اگر فتنه «شاس بن قیس» از سوی دشمنی خارجی صورت گرفت، فتنه «عبدالله بن ابی بن سلول» در واقع از سوی فتنه‌گر منافقی از میان صفوف خودی‌ها، به وقوع پیوست. شرایط و اوضاع کنونی امت ما، نیازمند عبرت آموزی از این گونه حوادث است تا بتوانیم با هر فتنه‌انگیز داخلی یا خارجی مقابله کنیم؛ زیرا وحدت و همبستگی ما راهی برای پیروزی و رستگاری و چیرگی است، حال آن‌که تفرقه و پراکندگی، معادل ضعف و رسوایی و راهی به سوی شکست و پایمالی حقوق و سرافکندگی است.

۳- از درس‌های مهم در پاسداری از وحدت جامعه و وحدت امت شکیبایی و بردباری در برابر آزار و اذیت‌های برخی منافقان و هواپرستان است؛ «... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ... و در هم نیفتید که سست شوید (بترسید) و شکوهتان از میان برود؛ و شکیبا باشید که خداوند با شکیبایان است.» (انفال/۴۶). این همان نکته‌ای است که رسول خدا بر آن انگشت گذاشت، زمانی که «عمر بن خطاب» به ایشان گفت: ای پیامبر! به «عبادین بشر بن وقش» فرمان بده تا او را از پای درآورد. و پیامبر خدا ﷺ پاسخ داد: چگونه این کار را بکنم عمر! مردم نخواهند گفت که محمد یارانش را به قتل می‌رساند؟ پاسداری از وحدت، مستلزم فداکاری، تحمل و بردباری و نیز در گذشتن از خطاهای خودی‌ها است؛ زیرا انتقام از افراد خودی، می‌تواند فتنه‌انگیز باشد و حوادث را به سمت و سویی سوق دهد که آخر و عاقبت خوشی نخواهد داشت.

این درسی است که همه کشورهای اسلامی که در آنها گروه‌هایی یافت می‌شوند که بر اثر جهل و

نادانی یا متعصب یا دوستی با بیگانگان و غیره، دست به کارهایی می‌زنند که در راستای مصلحت همگان نیست، به آن نیاز دارند. این موضوع نیازمند برخوردهای خردمندانه و حساب‌شده‌ای است که بتواند وحدت کلمه امت را حفظ کند.

۴- «ولی بانگ رفتن سر بده» فرمانی بود که پیامبر اکرم خطاب به «عمر بن خطاب» فرمود و همگی را دچار شگفتی کرد؛ زیرا هنگام رفتن نبود ولی دشواری اوضاع و حالت انفعالی که بر همگان و به دنبال درگیری «جهجه غفاری» و «سان الجهنی» مستولی شده بود و منافقی چون «عبدالله بن ابی بن سلول» از فرصت برای فتنه‌انگیزی میان دو گروه عمده از مسلمانان آن روز، یعنی مهاجران و انصار، سوء استفاده می‌کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به در پیش گرفتن این تصمیم سوق داد. و این درس بسیار مهمی در رهبری است و خردمندی و درایت رهبر ایجاب می‌کند در صورت آشفتن شدن اوضاع و احوال، جابه‌جا شده و تغییر مکان دهد تا فضای حاکم دگرگون گردد.

۵- «عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول»، اسلام آورد و مسلمان خوبی شد. رفتار و کردار او پیش از اسلام آوردن در مدینه و در احترام و نیکی به پدر و مادر، زبانزد همگان بود. وقتی او در جریان واقعه قرار گرفت، خدمت رسول خدا رسید و از ایشان درخواست کرد اجازه دهد او خود پدرش را به دلیل فتنه‌انگیزی‌هایی که کرده بود، به قتل برساند تا از مسلمانان، شخص دیگری به این کار اقدام نکند و حس انتقام‌گیری از قاتل پدرش او را به کشتن مؤمنی وادار نسازد. این موضع بسیار بزرگوارانه‌ای بود که «عبدالله» در پیش گرفت و اسلام و وحدت صف مسلمانان و مصالح عمومی را بر منفعت و خواست شخصی خود ترجیح داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با او برخوردی نمود که هر فرمانده یا رهبر با درایتی انجام می‌دهد و در پاسخ وی فرمود: «[نه تنها فرمان قتل او را نمی‌دهیم] بلکه با او خوش رفتاری می‌کنیم و او را می‌بخشیم». سرچشمه این موضع‌گیری، در اصول این دین پاک و سرشار از تسامح است. اصل رحمت و مهربانی از برجسته‌ترین اصول اسلام به شمار می‌رود و پیامبر رحمت در گفتار و کردار خود آن را تجسم واقعی بخشیده است.

امروزه ما در شرایط دشوار و پیچیده‌ای به سر برده و با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستیم و نیاز داریم در درون جوامع خود بر اساس مدارا و مهربانی و به دور از هرگونه تعصب و افراط عمل کنیم و در روابط خود، خوش رفتاری را پایه کار قرار دهیم تا الفت و دوستی و مودت حاصل شود و برادری میان ما تحکیم پذیرد و وحدت جامعه حفظ و فتنه‌ها ریشه‌کن گردد و تنها به این وسیله است که همه افراد امت چون بنیانی استوار در کنار یک‌دیگر و حامی یک‌دیگر قرار می‌گیرند.

ع و واقعه «غزوه بنی المصطلق» و جریان‌های بعدی آن سرانجام با این گفته «عمر بن خطاب»

خطاب به پیامبر اکرم ﷺ به پایان می‌رسد که: «به خدا سوگند اینک دانستم که فرمان رسول خدا بسی بیش از فرمان ما، برکت دارد.»

این چیزی است که امروزه هر مسلمانی در هر کشوری و با هر مذهب و هر فلسفه و سیاست و تخصص یا حرفه و شغلی به آن نیاز دارد؛ زیرا قرار دادن رفتارها و کردارها بر پایه آیین نبوی که در سیره و سنت شریف پیامبر ﷺ مطرح شده است، ما را به ساحل امن می‌رساند و در حل مشکلات ما را یاری می‌کند و به ویژه با فتنه‌های پیدا و پنهان و با آنچه که شیاطین و منافقان در داخل صفوف ما و دشمنان و مترصدان غارت منابع و امکانات است، از خارج برای آن دسیسه چینی می‌کنند، برخورد مناسبی به عمل می‌آورد.

خاتمه

ما در حالی به استقبال سال‌های نخست قرن بیست و یکم میلادی رفتیم که توطئه استعماری صهیونیستی آمریکایی، امت عرب و اسلام را در تمامی عرصه‌ها هدف قرار داده است. آنچه که آنها در پی‌اند، در صورت وحدت مسلمانان، هرگز تحقق نخواهد یافت، از این رو بر همه مسلمانان فرض است که پای‌بند این قاعده اساسی در اسلام باشند که: «اسلام بر پایه عقیده توحید و وحدت کلمه پی‌ریزی شده است.»

منابع و مآخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۵.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ج ۱۳.
- ۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، دار الکتب الحلمیه، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۲۲.
- ۴- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، ج ۳، ۱۴۱۵.

